

بررسی «اعتبار» از دیدگاه ابن برّجان و مقایسه با ابن مسرّه

حامد نظریور*

چکیده

یکی از موضوعات مورد تأکید عرفای مسلمان، سیر آفاقی است. یکی از عرفای اندلس که بر سیر در آفاق بسیار تأکید می‌کند، ابن برّجان (د. ۵۳۶ ق / ۱۱۴۱ م)، عارف و مفسر اندلسی است. ابن برّجان در توضیح سیر در آفاق، از اصطلاح «اعتبار» استفاده می‌کند و این اصطلاح در نظام فکری او، جایگاه ویژه‌ای دارد. این پژوهش به دنبال بررسی مفهوم اعتبار از دیدگاه ابن برّجان و مقایسه آن با دیدگاه ابن مسرّه است و به روش اسنادی و توصیفی تحلیلی انجام شده است. اعتبار از دیدگاه ابن برّجان عبارت است از معراج عقل در پرتو نور ایمان و وحی با تأمل بر آیات الهی (آیات وحی و آیات طبیعت) برای معرفت به غیب و رسیدن به یقین. اعتبار دارای دو مؤلفه تعقل و ایمان است که می‌تواند صعودی یا نزولی باشد. او معتقد است با اعتبار در مخلوقات می‌توان به معرفت الهی و شناخت موجودات اخروی دست یافت. دیدگاه ابن برّجان با ابن مسرّه در این باره قابل مقایسه است. با توجه به شباهت‌ها و قرینه‌های مختلف به نظر می‌رسد ابن برّجان تحت تأثیر ابن مسرّه بوده است. تفاوت مهم این است که ابن مسرّه معتقد است در اعتبار، عقل می‌تواند جدای از وحی به نتیجه برسد. تفاوت دیدگاه‌های آن‌ها می‌تواند ناشی از گرایش کلامی متفاوت آن‌ها باشد.

کلیدواژه‌ها: ابن برّجان، ابن مسرّه، اعتبار، آیات الهی، تعقل.

۱. مقدمه

یکی از موضوعاتی که عرفای مسلمان بر آن تأکید دارند، سیر آفاقی است. منظور از سیر در آفاق، سفری است که در آن، سالک به سلوک در عوالم ظاهری و مراتب بیرون از نفس می‌پردازد. یکی از عرفای اندلس که بر سیر در آفاق بسیار تأکید می‌کند، ابن برّجان (د. ۵۳۶ق / ۱۱۴۱م)، عارف و مفسر اندلسی، است. ابوالحکم عبدالسلام بن عبدالرحمن بن ابی‌الرجال، مشهور به «غزالی اندلس» (Bowering, 2016: p. 7-8) از پیروان مکتب عرفانی ابن مسرّه و از پیشوایان «مریدون»، گروهی از صوفیه غرب اندلس بود (ابن خطیب، ۴۲۴ق: ج ۲، ۲۲۵). ذهبی او را با عنوان «الشیخُ الامامُ العارفُ القدوة» یاد می‌کند (ذهبی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۰، ۷۲). ابن اَبّار (د. ۶۵۸ق)، او را یک مفسر، محدث، متکلم، زاهد و اهل تصوف و عرفان معرفی می‌کند (ابن اَبّار، ۲۰۰۸: ج ۲، ۲۹۲). تألیفات مهم ابن برّجان عبارت‌اند از: شرح اسماء الله الحسنى، تنبيه الأفهام و ایضاح الحکمة.

ابن برّجان در توضیح سیر در آفاق، از اصطلاح «اعتبار» استفاده می‌کند. واژه اعتبار مصدر باب افتعال از ریشه «عَبَرَ» به معنای نفوذ و گذشتن از چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۱۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۲۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۹؛ ابن فارس، بی‌تا: ج ۴، ۲۰۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ۱۶). اعتبار و صورت اسمی آن (عِبْرَة) به معانی تدبیر، موعظه (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۲۹)، تذکر، اهمیت دادن و اعتبار قائل شدن (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۳۸۹-۳۹۰) نیز به کار می‌رود. فراهیدی عبرت را پند گرفتن از گذشته معنا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۲۹). ابن فارس اعتبار و عبرت را به معنی تفکر و اندیشه همراه با مقایسه و ارزیابی و در نهایت، پندگرفتن می‌داند (ابن فارس، بی‌تا: ج ۴، ۲۱۰؛ قائمی مقدم، ۱۳۸۰: ۷۱). از نظر راغب، اعتبار و عبرت در اصطلاح به معنای حالتی است که به وسیله آن می‌توان از شناخت آنچه قابل مشاهده است به آنچه قابل مشاهده نیست، دست یافت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۴۳). در قرآن کریم، مشتقات ریشه «عَبَرَ» ۹ مرتبه و به صورت‌های «عابری» (نساء: ۴۳)،

«تَعْبُرُونَ» (یوسف: ۴۳)، «عِبْرَةٌ» (آل عمران: ۱۳؛ یوسف: ۱۱۱؛ نحل: ۶۶؛ مؤمنون: ۲۱؛ نور: ۴۴؛ نازعات: ۲۶) و «فَاعْتَبِرُوا» (حشر: ۲) به کار رفته است.

اصطلاح اعتبار در منظومه فکری ابن برّجان، جایگاهی محوری دارد؛ تا حدی که از او به عنوان پیشگام سنت مُعْتَبِرُونَ یاد می‌شود (Casewit, 2017: 5). اعتبار و مشتقات آن از اصطلاحات پرکاربرد در آثار ابن برّجان هستند. او در کتاب شرح اسماء الله الحسنى، ۱۳۲ اسم الهی را شرح می‌دهد و توضیحات و تأملات خود درباره آن‌ها را تحت عنوان «الاعتبار» ارائه می‌کند. او در تفسیر تَنْبِيهِ الْأَفْهَامِ إِلَى تَدَبُّرِ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ وَ تَعْرِفِ الْآيَاتِ وَ النَّبَأِ الْعَظِيمِ، نیز به دنبال اعتبار و تأمل در قرآن، آیات طبیعت و جهان آخرت و دریافت عبرت از آن‌هاست. کتاب دیگر او، إِيضاح الْحِكْمَةِ بِأَحْكَامِ الْعِبْرَةِ، نیز با هدف توضیح حکمت بر اساس اصول و ویژگی‌های عبرت ارائه شده است. بنابراین برای شناخت منظومه فکری ابن برّجان، شناخت مفهوم اعتبار از دیدگاه او مهم و ضروری است.

از طرف دیگر، کاربرد اصطلاح اعتبار در معنایی که ابن برّجان از آن استفاده می‌کند، در رِسَالَةِ الْإِعْتِبَارِ نوشته ابن مسرّه (د. ۳۱۹ ق) متفکر و عارف اندلسی نیز دیده می‌شود. نام کامل او محمد بن عبدالله بن مسرّه جبلّی قرطبی است (خراسانی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۶۱۱). ابن عربی از وی به عنوان یکی از بزرگان طریقت از جهت علم، حال و کشف یاد می‌کند (ابن عربی، ۱۹۹۴م: ج ۲، ۳۴۸). با توجه به اینکه مطالعه مقایسه‌ای موجب فهم عمیق‌تر موضوع می‌شود، لازم است دیدگاه ابن برّجان و ابن مسرّه در این باره مقایسه شود.

بر این اساس، هدف این پژوهش بررسی مفهوم اعتبار از دیدگاه ابن برّجان و مقایسه دیدگاه او با دیدگاه ابن مسرّه است. با جستجو در منابع اطلاعات علمی، مشخص شد که تاکنون مقاله پژوهشی پیرامون دیدگاه ابن برّجان درباره اعتبار منتشر نشده است. فقط یوسف کاسویت چند صفحه از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است (Casewit, 2017, 269-275). اما پژوهش‌هایی درباره ابن برّجان

و دیدگاه‌های دیگر او منتشر شده است. مقاله «رویکرد و روش ابن برّجان در شرح اسمای الهی» روش ابن برّجان در کتاب شرح اسماء الله الحسنى را بررسی کرده و نتیجه گرفته که رویکرد او در این کتاب، عرفانی است (نظریور، ۱۳۹۸ الف). در پژوهش دیگری، روش‌شناسی تفسیری ابن برّجان در تفسیر تنبیه الأفهام بررسی شده و این نتیجه حاصل شده که تنبیه الأفهام یک تفسیر ترتیبی ناپیوسته و اجتهادی و دارای گرایش عرفانی و کلامی است و ابن برّجان در این تفسیر از روش‌های تفسیر قرآن به قرآن و مأثور بهره برده است (همو، ۱۳۹۸ ب). نظریور در مقاله دیگری پیشگویی ابن برّجان درباره زمان فتح بیت المقدس را بررسی و تبیین کرده و مبنای ابن برّجان در این پیشگویی را توضیح داده است (همو، ۱۳۹۸ ج). مروری بر پیشینه ذکر شده، نوآوری این مقاله را نشان می‌دهد.

توجه به شخصیت و جایگاه ابن برّجان و همچنین اهمیت مفهوم قرآنی اعتبار، اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش را نشان می‌دهد. در این پژوهش، روش اسنادی و توصیفی تحلیلی به کار گرفته می‌شود.

این مقاله پس از بیان اهمیت اعتبار از دیدگاه ابن برّجان، به تعریف وی از اعتبار و مؤلفه‌ها و نتایج اعتبار از دیدگاه او می‌پردازد. سپس نمونه‌های اعتبار در آثار او بررسی می‌شود. در پایان، دیدگاه او در این باره با دیدگاه ابن مسرّه مقایسه خواهد شد.

۲. اهمیت اعتبار

واژه‌های اعتبار و عبرت از واژه‌های پرکاربرد در آثار ابن برّجان است. او برای اعتبار اهمیت و جایگاه ویژه‌ای قائل است. ابن برّجان معتقد است که اعتبار، دستور قرآن کریم است و به آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهِ؛ آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند» (حج: ۴۶) استناد می‌کند (ابن برّجان، ۲۰۱۳ م: ج ۴، ۶۵). از نظر ابن برّجان، اعتبار و تفکر در آیات الهی اهمیت بسیاری دارد و بر همین اساس، تأکید می‌کند که «تفکر در آیات الهی و کسب معرفت از این طریق،

برترین عبادت است» (همان: ج ۴، ۴۳۳). او تنها راه فهم معانی آموزه‌های پیامبر اسلام (ص) و دریافت انوار معرفت الهی را اعتبار می‌داند (همان: ج ۴، ۴۶۵).

ابن برّجان معتقد است تأمل در آیات قرآن و مشاهده و نظر به آیات الهی در طبیعت و تفکر در موجودات، از لحاظ معنوی بسیار مفیدتر از مطالعه کتاب‌هاست و از این طریق، حقایق بیشتری بر انسان آشکار می‌شود (همو، ۲۰۱۰م: ج ۱، ۱۰۱)؛ زیرا تجربه مستقیم جهان طبیعت که خداوند، خود را در آن متجلی کرده است، بر روح انسان نقشی به جای می‌گذارد و به او این امکان را می‌دهد که با اعتبار و تأمل، به عرش الهی برسد. در واقع این مطمئن‌ترین راه برای کشف حقایق است و برتر از علم مکتوب در کتاب‌هاست؛ زیرا «قلب، زنده است و قلم، مرده است» (همان: ج ۱، ۱۰۱). ابن برّجان کسانی را که به آخرت ایمان ندارند و گرفتار گمراهی و حیرت هستند، همان کسانی می‌داند که «با نگاه اعتبار به آیات نمی‌نگرند» (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۲۲۴).

ابن برّجان، با تکرار عبارت «الْعِبْرَةُ مِنَ الشَّاهِدِ إِلَى الْغَائِبِ»، مخاطب را به اعتبار و عبور از امور مشهود به امور غایب توصیه کرده (همو، ۲۰۱۶م: ۳۸۲) و آن را هدف و غایت دین و آموزه‌های الهی معرفی می‌کند (همو، ۲۰۱۳م: ج ۱، ۸۲)؛ زیرا هر علم و معرفتی که با اصل و منشأ خود در عالم غیب ارتباط نداشته باشد، کامل و تمام نیست: «هر علمی که با عبرتش قرین نباشد، تمام نیست؛ بلکه ظاهر امر است و تمام آن، رساندن آن به عبرتش است» (همو، ۲۰۱۶م: ۴۹۵).

ابن برّجان وظیفه اصلی انسان را اعتبار می‌داند (همو، ۲۰۱۳م: ج ۱، ۲۹۳) و در تمجید از افراد مُعْتَبَر، آن‌ها را همان «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) معرفی می‌کند. او توضیح می‌دهد که «رسوخ در علم همان وارد شدن از ظاهر به باطن آن است و آن به این صورت است که با اعتبار و تأمل در آنچه به طور ظاهری درک و دیده می‌شود، به آنچه دیده نمی‌شود، برسد. پس با بصیرت خود، آنچه را از او غایب بوده است می‌بیند» (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۱، ۴۹۷). بر این اساس، راسخون در علم کسانی هستند که به واسطه اعتبار، عالم به امور غیبی هستند.

۳. تعریف اعتبار

از دیدگاه ابن برّجان، اعتبار یک روش معرفتی است که به واسطه آن، علم و معرفت و یقین حاصل می‌شود. او معتقد است که باید بر موجودات این جهان نظر و تأمل کرد و به مدلول آن‌ها رسید. از نظر ابن برّجان، مدلول آیات الهی در این جهان، عالم غیب است. او این فرایند را اعتبار می‌نامد (همو، ۲۰۱۶م: ۹۴). اعتبار همان راهی است که فرد سالک را به عالم غیب و در نتیجه، به علم و یقین می‌رساند (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۳۰۴).

ابن برّجان اعتبار و عبرت را به معنای عبور و گذر از شکل ظاهری موجودات به حقایق باطنی و اصلی آن‌ها می‌داند. او در تفسیر آیه «وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً؛ و در دام‌ها قطعاً برای شما عبرتی است» (نحل: ۶۶)، منظور از اعتبار را این‌گونه توضیح می‌دهد که به ظاهر موجودات نگاه کنید و سپس با تأمل بر ظاهر به باطن برسید؛ ظاهر نزد ماست و باید به باطن آن برسیم که همان آخرت است. برای مثال، ظاهر شهدا و اموات، مرگ و باطن آن‌ها حیات است (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۳، ۳۲۲).

ابن برّجان فعالیت فرد مومن متقی معتبر را به زنبور عسل تشبیه می‌کند که در مخلوقات پروردگارش و کتاب او نظر و تأمل می‌کند و به آنچه آیات الهی به آن اشاره دارند، می‌رسد. او آیات خداوند در زمین و آسمان‌ها را بررسی می‌کند، با قلبش تجلیات اسماء و صفات الهی در همه موجودات را درک می‌کند و در پرتو آن، انوار یقین در وجود و لبّ او جمع می‌شوند (همان: ج ۳، ۳۲۴). بنابراین از دیدگاه ابن برّجان فرایند اعتبار از نظر به مخلوقات الهی شروع می‌شود و به یقین ختم می‌شود.

نکته قابل توجه اینکه از دیدگاه ابن برّجان، مؤمنان در اعتبار آیات الهی در یک سطح و درجه نیستند و فهم هر کس بر اساس ظرفیت اوست؛ همان طور که بهره همه انسان‌ها از آیات قرآن، یکسان نیست. برخی از افراد، آیات الهی را اصلاً آیه نمی‌بینند، مانند کسانی که فقط صدای آیات قرآن را می‌شنوند (همان: ج ۵، ۲۱۳-۲۱۴).

البته از دیدگاه ابن برّجان، اعتبار فقط عبور از شاهد به غایب نیست، بلکه برعکس

نیز هست؛ یعنی علاوه بر اینکه مُعْتَبَر از طریق اعتبار، از پدیده‌های ظاهری به واقعیت‌های غیبی دست پیدا می‌کند، از واقعیت‌های غیبی نیز به پدیده‌های ظاهری می‌رسد؛ به عبارت دیگر، او از دو جهتی بودن اعتبار سخن می‌گوید: «همان طور که نظر با اعتبار، به سوی بالا صعود می‌کند، به همین صورت با اعتبار به پایین نزول می‌کند تا زمین‌های هفت گانه و هراُنچه زیر آن است» (همو، ۲۰۱۰م: ج ۱، ۳۱۳). بنابراین اعتبار می‌تواند صعودی یا نزولی باشد.

برای مثال، ابن برّجان در تفسیر آیه «وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ»؛ و غیر از آن دو [باغ]، دو باغ [دیگر نیز] هست» (الرحمن: ۶۲) به وسیله اعتبار، از چهار فصل سال به بخش‌های بهشت صعود می‌کند: «قبلاً این حدیث رسول خدا(ص) بیان شد که فرمودند: «دو باغ از طلا ... و دو باغ از نقره» و آن‌ها چهار باغ هستند، همان طور که در دنیا هر سال، چهار فصل دارد و چهار باغ» (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۵، ۲۶۱). مثال دیگر او برای اعتبار صعودی این است که او باران را که زمین مرده را زنده می‌کند، آیه و نشانه‌ای برای حقیقت والای وحی می‌داند که قلوب مرده را زنده می‌کند. ابن برّجان ذیل عبارت قرآنی «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً؛ اوست کسی که از آسمان، آبی فرود آورد» (نحل: ۱۰) بیان می‌کند که باطن نازل شدن آب، همان نزول وحی الهی یعنی قرآن و حکمت است، و باطن رویدن انواع مختلف گیاهان به واسطه آب، همان اعمال مختلف مکلفین است (ابن برّجان، ۲۰۱۰م: ج ۲، ۳۴۳).

نمونه اعتبار نزولی، توضیح ابن برّجان درباره این وصف بهشتیان در قرآن کریم است که می‌فرماید: «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ؛ برادرانه بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر نشسته‌اند» (حجر: ۴۷). او این برادری و همدلی اخروی، که عاری از هر گونه حسد و بغض است، را ناظر به برادری مؤمنین و متقین در این دنیا نسبت به یکدیگر می‌داند (ابن برّجان، ۲۰۱۶م: ۱۶۲).

بنابراین از دیدگاه ابن برّجان، مبدأ اعتبار نظر، تعقل و تفکر در آیات الهی و مقصد آن مشاهده غیب و در نهایت رسیدن به یقین است.

۴. مؤلفه‌های اعتبار

ابن برّجان اعتبار را همان «الْعُرُوجُ بِالْإِيمَانِ وَالْعَقْلِ» معرفی می‌کند که نتیجه آن رسیدن به معرفت و یقین است (همان: ۳۸۳). از دیدگاه او دو مؤلفه اعتبار عبارت‌اند از: تعقل و ایمان. قبل از توضیح این مؤلفه‌ها، دیدگاه ابن برّجان درباره مشاهده و سیر در آفاق، به عنوان مقدمه و آغاز اعتبار بیان می‌شود.

۴-۱. مشاهده و سیر در آفاق

مقدمه اعتبار، مشاهده و سیر در آفاق است. ابن برّجان آیه «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ؛ بگو: «در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است» (عنکبوت: ۲۰) را اشاره به مقدمه و آغاز اعتبار می‌داند که همان سیر در زمین و نظر در مخلوقات است (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۳۰۴). از دیدگاه او، دستور قرآنی «سیر در زمین» (برای مثال: حج: ۴۶؛ عنکبوت: ۲۰) ناظر به مسیر طلب علم و یقین از طریق اعتبار است (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۶۵). از نظر ابن برّجان، سیر در زمین، همان مشاهده و نظر در آیات خداوند به منظور اعتبار است (همان: ج ۴، ۳۲۹).

ابن برّجان در برخی عبارات خود، بیان می‌کند که متعلّق نظر و مشاهده، همه مخلوقات هستند (همان: ج ۱، ۳۳۳). وی در توضیح آیه «قُلْ انظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ بگو: بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست» (یونس: ۱۰۱)، متعلّقات نظر را بیان می‌کند که عبارت است از آنچه در زمین و آسمان است و شامل جماد، نبات، حیوان، انسان، جن، باد، ابر، آب، افلاک، ستارگان، شب و روز می‌شود (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۲، ۵۵۴). خود آسمان و زمین نیز متعلّق مشاهده هستند (همان: ج ۱، ۲۹۶). گاهی به طور کلی، نظر به موجوداتی که در زمین پراکنده شده‌اند، توصیه می‌شود (همان: ج ۱، ۳۵۰). البته به نظر می‌رسد ابن برّجان، ترتیبی برای سیر و مشاهده در آفاق قائل است؛ در تفسیر سورة جائیه این ترتیب بیان می‌شود: نظر و مشاهده کائنات، شامل آسمان‌ها و زمین‌ها، سپس توجه به خود انسان و خلقتش و پس از آن، مشاهده و دقت در حیوانات و جمادات (همان: ج ۵، ۱۲۰).

با وجود این، ابن برّجان بر مشاهده برخی پدیده‌ها و مخلوقات و توجه به آن‌ها تأکید می‌کند و معیار او در این تأکیده‌ها، آیات قرآن است. او در تفسیر تنبیه *الأفهام*، فصلی جداگانه به برخی پدیده‌ها اختصاص داده که بیانگر اهمیت آن‌هاست. برخی از این فصل‌ها عبارت‌اند از: فصلی درباره کشتی (همان: ج ۱، ۳۳۰)، فصلی درباره رفت و آمد شب و روز (همان: ج ۱، ۳۱۳)، فصلی درباره آب (همان: ج ۱، ۳۴۰)، فصلی درباره مشاهده خلقت انسان از آغاز آفرینش تا پایان عمرش (همان: ج ۱، ۳۵۴)، فصلی درباره بادها و ابرها (همان: ج ۱، ۳۶۶). ابن برّجان به سیر و نظر در زمین، کوه‌ها و جواهر آن نیز توجه می‌دهد (همان: ج ۱، ۲۹۷؛ ج ۳، ۱۹۳) و همچنین بر مشاهده حیوانات (چهارپایان و زنبور عسل)، نباتات (خرما و انگور) و بذرها تأکید دارد (همان: ج ۳، ۱۶۴ و ۳۲۶).

ابن برّجان برخی آیات و نشانه‌های خداوند و متعلقات مشاهده را «آیات خاص» معرفی می‌کند و به این صورت بر آن‌ها تأکید ویژه دارد. او در عبارات متعددی، خورشید و ماه را به عنوان آیات خاص خداوند ذکر می‌کند و نظر به خورشید و ماه، بسیار مورد تأکید اوست (همان: ج ۱، ۳۲۷؛ همو، ۲۰۱۶م: ۱۴، ۹۹، ۲۷۹، ۳۵۰، ۷۶۳ و ۷۹۰). البته در برخی موارد، ستارگان و روز را هم ذیل آیات خاص می‌آورد (همو، ۲۰۱۶م: ۴۶۸ و ۵۸۱).

۲-۴. تعقل

از دیدگاه ابن برّجان، تعقل و تفکر بر آیات الهی از مؤلفه‌های اعتبار است و تفکر، موجب برانگیخته شدن اعتبار می‌شود (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۴۳۳). از این رو، بر تفکر در آیات الهی تأکید می‌کند و تفکر را افضل عبادات می‌داند؛ زیرا انسان را به ذکر الهی نزدیک می‌کند و «معرفت به دست نمی‌آید مگر با تفکر مداوم و اعتبار مکرر در مخلوقات خداوند» (همان: ج ۴، ۴۳۳).

ابن برّجان با تأکید بر کارکرد عقل، بیان می‌کند از آنجا که فقط حضرت محمد(ص) به طور مستقیم جهان آخرت را در معراج تجربه کرده است، اعتبار، معراج

عقل به معرفت الهی است: «و بدان که عبرت، معراج عقول به معرفت خداوند کبیر متعال است» (همو، ۲۰۱۶م: ۹۰). از دیدگاه او، تعقل عبارت است از کشف باطن از راه ظاهر. ابن برّجان منظور از «یَعْقِلُونَ» در آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» قطعاً در این [ها] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است» (نحل: ۶۷) را تعقل در بواطن و درک آن‌ها از طریق ظواهر می‌داند (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۳، ۳۲۳).

از نظر ابن برّجان در فرایند اعتبار، عقل جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا عقل از معرفت، یاری می‌گیرد و این دو برای امور باطنی هستند: «عقل نسبت به قلب و زبان، بسط و گسترده‌تری دارد ... زیرا عقل از معرفت یاری می‌گیرد و این دو متعلق به باطن هستند؛ و قلب از علم یاری می‌گیرد و این دو نسبت به عقل و معرفت، متعلق به ظاهر هستند» (همو، ۲۰۱۰م: ج ۱، ۳۰۴).

در آثار ابن برّجان، متعلق تعقل، آیات الهی در جهان طبیعت و در قرآن کریم است. از دیدگاه او یکی از راه‌های بررسی آیات الهی در طبیعت، بررسی و تأمل در آیات قرآن است؛ زیرا قرآن، جهان طبیعت را توضیح می‌دهد و جهان، قرآن را شرح می‌کند. ابن برّجان تأکید می‌کند که تعقل بر جهان طبیعت، موجب تعمیق فهم فرد از آیات قرآن می‌شود؛ همچنین قرائت قرآن و توجه به آیات آن، مکمل تعقل بر آیات طبیعت است. مبنای او در این موضوع، این باور اوست که آیات الهی در جهان با آیات وحی هماهنگ و مکملند: «هر خبری که از جانب خداوند می‌آید، آیه یا آیاتی در عالم وجود دارد که بر آن دلالت می‌کنند و مانند خبر، آن را اعلام می‌کنند؛ و هر آیه و نشانه‌ای که در عالم، بر معرفت الهی یا اسمی از اسماء الهی دلالت دارد، نبوت از آن خبر داده و به اجمال یا تفصیل به آن توجه داده است» (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ص ۳۳۴).

البته هرچند ابن برّجان بر اهمیت نقش عقل در اعتبار تأکید دارد، تذکر می‌دهد که عقل محدود است؛ از این رو عقل نمی‌تواند عالم غیب را به‌طور کامل درک کند و نیازمند ایمان است: «زیرا عقل در ذات خود، محدود است و ایمان، محدود نیست» (همو، ۲۰۱۰م: ج ۱، ۱۸۹). از دیدگاه او استدلال و برهان عقلی موجب یقین نمی‌شود،

بلکه موجب تقویت روح ایمان و سپس یقین می‌شود. وی معتقد است اعتبار باید همراه با وحی باشد و جدای از آن نیست (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۴۶۸).

۳-۴. ایمان

مؤلفه دوم اعتبار، ایمان است. از دیدگاه ابن برّجان اعتبار باید همراه با ایمان به خدا، اسماء و صفات الهی، ملائکه، پیامبران و آموزه‌های آن‌ها و کتب آسمانی باشد (همو، ۲۰۱۶م: ۳۸۲). او ایمان را مقدمه مشاهده غیب می‌داند: «به غیب ایمان دارند، پس ایمان، آن‌ها را به مشاهده غیب‌هایی که از غیر آن‌ها غایب است، می‌رساند» (همو، ۲۰۱۰م: ج ۲، ۲۶۶). ابن برّجان بیان می‌کند که عقل با روح ایمان به نسیمی دسترسی پیدا می‌کند که منشأ آن افق مبین است و به عقول و لب‌ها می‌رسد؛ قلب به واسطه نسیمی که به آن رسیده، انشراح پیدا می‌کند و سینه پر از نور آن می‌شود؛ در نتیجه، امور غیبی مشاهده می‌شود و «روح و عقل همراه با ایمان و یقین، به وصال مطلوب اعلی می‌رسند» (همان: ج ۱، ۲۸۱).

ابن برّجان برای ایمان به وحی و ایمان به آیات قرآن اهمیت زیادی قائل است. بر این اساس، او معتقد است که نور وحی، راهنمای معتبر در عبور به عالم غیب است. ابن برّجان بر اولویت وحی تأکید دارد و بیان می‌کند که اعتبار بدون وحی کامل نیست: «همانا عقل با نبوت روشن می‌شود» (همان: ج ۱، ۳۱۷). بنابراین عقل با نور ایمان، نبوت و وحی به غیوب دنیا و آخرت می‌رسد (همان: ج ۱، ۳۱۷). برای مثال، هر کس با ایمان صحیح و عقل، در وجود خود تأمل کند، خود را می‌شناسد و می‌فهمد که عبد و بنده است و خداوند، ربّ اوست و از این طریق، به اسماء و صفات الهی علم پیدا می‌کند (همو، ۲۰۱۳م: ج ۵، ۱۹۰).

۵. نتیجه اعتبار: معرفت به غیب و یقین

از نظر ابن برّجان فرایند اعتبار در نهایت، منجر به معرفت و آگاهی نسبت به غیب و امور غیبی می‌شود. او معتقد است امور غیبی فقط با اعتبار قابل درک هستند (همان: ج ۳، ۳۱). باطن موجودات از امور غیبی است که به وسیله اعتبار، ظاهر و قابل درک

می‌شوند (همان: ج ۴، ۴۳۳). برای مثال، ابن برّجان بیان می‌کند که «مُعْتَبِرُونَ با بصیرت‌های خود، سجود و تسبیح آنچه در دنیا است را می‌بینند» (همان: ج ۵، ۲۷۸). از دیدگاه ابن برّجان، جهان طبیعت نیز مانند قرآن دارای ظاهر و باطن است که ظاهر نشان‌دهنده باطن است. او توضیح می‌دهد که موجودات این جهان، آیات و دلایلی هستند مانند نور، که موجودات دیگر به وسیله آن‌ها دیده می‌شوند. کل عالم مانند خانه‌ای پر از چراغ‌ها و نورهاست که از طریق آن‌ها، موجودات خانه قابل مشاهده‌اند (همان: ج ۵، ۱۲۱). منبع و منشأ این انوار، هدایت‌ها، علامت‌ها و دلالت‌ها، خداوند است (همان: ج ۵، ۱۲۲). برای مثال، پیامبران یک واقعیت ظاهری داشته‌اند که بشری است و یک واقعیت ملک‌ی نیز داشته‌اند. مشرکین بعد بشری پیامبر را می‌بینند، ولی مُعْتَبِرُونَ حالات ملک‌ی او را می‌بینند. ظاهر این جهان، جهان افعال و اسباب است و باطن آن، خداوند است که متجلی شده است (ابن برّجان، ۲۰۱۶م: ۲۱۷-۲۱۸).

نکته قابل توجه در دیدگاه ابن برّجان این است که او غیب را امری نسبی می‌داند، که نسبت به مخاطب مشخص می‌شود (همو، ۲۰۱۳م: ج ۳، ۷۴-۷۵)؛ به عبارت دیگر، عالم غیب و محدوده آن بر اساس درک بیننده تعریف می‌شود: «هرآنچه برای ما مشاهده‌پذیر نباشد و از علم ما پنهان و غایب باشد، پس آن برای ما غیب است، هرچند برای غیر از ما مشاهده‌پذیر و معلوم باشد» (همان: ج ۴، ۲۵۳). بنابراین آنچه برای یک فرد مؤمن معمولی غیب است، ممکن است برای فرد مُعْتَبِر، غیب نباشد.

ابن برّجان در توضیح معرفت به امور غیبی، به عنوان نتیجه اعتبار، بر دو امر غیبی تأکید دارد: یکی معرفت به خداوند و دیگری معرفت به موجودات آخرت (همان: ج ۱، ص ۲۹۷). او در مقدمه تنبیه الألفهام، نتایج اعتبار را علم و معرفت به خداوند و یقین به آخرت معرفی می‌کند (همان: ج ۱، ۶۷). از نظر ابن برّجان، رسیدن به مقام معرفت الهی و شهود حق، فقط با اعتبار و عبرت از امور حاضر و شاهد و رسیدن به امور غایب امکان‌پذیر است (ابن برّجان، ۲۰۱۶م: ۱۴۴-۱۴۵).

یکی دیگر از مصادیق غیب، عالم آخرت است که ابن برّجان بر آن بسیار تأکید

می‌کند. او بیان می‌کند که با تعقل و تفکر بر عالم دنیا و موجودات آن و آیات الهی می‌توان به عالم آخرت علم پیدا کرد: «با نظر و تأمل در این نشئه، نشئه آخرت شناخته می‌شود؛ و با تفکر در وجود دنیا، وجود آخرت درک می‌شود؛ و با نظر و تأمل در موجودات دنیا، موجودات آخرت شناخته می‌شوند؛ و با یادآوری کوچکی دنیا و ایمان به تمام شدن آن (که راه رسیدن به ایمان به این‌ها، در رفت و آمد شب و روز و گذر زمان و گردش افلاک است)، بزرگی، وسعت و فضیلت آخرت نسبت به دنیا درک می‌شود» (همو، ۲۰۱۳م: ج ۵، ۱۲۰).

ابن برّجان تأکید می‌کند که بر اساس دستور آیات قرآن، باید با اعتبار در این دنیا به آخرت رسید و به آن معرفت پیدا کرد. او ذیل آیات متعددی به این نکته اشاره می‌کند. برای مثال، درباره آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است» (طارق: ۵) می‌نویسد: «این [آیه] به نظر و اعتبار از نشئه دنیا به سوی نشئه آخرت تذکر و توجه می‌دهد» (ابن برّجان، ۲۰۱۳م: ج ۵، ۴۷۸). او واژه قرآنی «آلاء» را نیز به معنای آیات و نشانه‌های وجود خداوند و همچنین موجودات آخرت می‌داند و بیان می‌کند که «همه موجودات اینجا [= دنیا]، آلاء حقایق آنجا [= آخرت] هستند» (همان: ج ۵، ۸۵). از دیدگاه ابن برّجان هر موجودی در این دنیا آیه و نشانه‌ای از یک حقیقت در آخرت است؛ زیرا همه مخلوقات دنیا، مُتَنَزَع از آخرت هستند (همو، ۲۰۱۶م: ۳۸۷). از نگاه ابن برّجان، آیات خداوند در جهان طبیعت، صرفاً یادآور اسما و صفات الهی نیست و این جهان فقط دلیل و نشانه‌ای بر وجود خدا نیست؛ بلکه دنیا با آخرت رابطه وجودی دارند. او بیان می‌کند که خداوند آخرت را در سایه دنیا مخفی کرده است (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۲۳۳)، و آخرت از ما مخفی است (همان: ج ۱، ۱۴۴). بنابراین هر حقیقتی در این دنیا، نمونه‌ای در آخرت دارد و در واقع، منشأ این حقایق، آنجاست.

ابن برّجان در برخی دیگر از عبارات خود، نتیجه و ثمره اعتبار را رسیدن به نور یقین ذکر می‌کند. او در توضیح اعتبار، برای حضرت ابراهیم (ع) جایگاه ویژه‌ای قائل است و ایشان را امام و پیشوای مُعْتَبَرُونَ (إمامُ الْمُعْتَبَرِينَ وَ قَائِدُ النَّاطِرِينَ) (همان: ج ۲،

۲۵۳) معرفی می‌کند؛ لذا در توضیح نور یقین به عنوان نتیجه اعتبار نیز به داستان سوال حضرت ابراهیم(ع) درباره کیفیت زنده کردن مردگان اشاره کرده و می‌گوید خداوند، اینگونه به وسیله اعتبار، بندگان را به سوی نور، هدایت می‌کند (همو، ۲۰۱۶م: ۱۱۸). این نور همان تصحیح و افزایش ایمان و رسیدن به یقین است؛ یقینی که با نور خود، فرد مُعْتَبَر را به هدف نهایی (یعنی خداوند متعال) می‌رساند (همان: ۹۰). البته رسیدن به یقین به معنای نفی اعمال و تکالیف دینی نیست، بلکه عمل، یکی از نتایج اعتبار و یقین است: «اعتبار به سوی ایمان و تصدیق و سپس عمل و اطاعت خداوند صادق و مصلّد رهنمون می‌شود» (همو، ۲۰۱۳م: ج ۵، ۴۸۶).

بنابراین، به طور خلاصه می‌توان گفت اعتبار، فرایند به کارگیری عقل در پرتو نور ایمان با تمرکز بر آیات الهی برای کشف حقایق غیب و رسیدن به یقین است.

۶. نمونه‌های اعتبار

آثار ابن برّجان سرشار از نمونه‌ها و مثال‌های اعتبار است که در آن‌ها توضیح می‌دهد پدیده‌های طبیعت، آیه و نشانه چه چیزی هستند. او، بنا به اقرار خودش، به دنبال بیان راه‌های متعددی برای اعتبار و تقریر شواهد مختلف برای آن، به منظور آسان کردن فهم آن بوده است (همان: ج ۱، ۲۹۹). در این قسمت به برخی نمونه‌های اعتبار پرداخته می‌شود.

ابن برّجان اعتبار «کشتی» را این‌طور بیان می‌کند که کشتی سوار بر دریا، آیه و نشانه سیر مؤمن در زندگی است؛ دنیا دریاست؛ کشتی، بدن اوست؛ عقل و علم، راهنمای او برای رسیدن به مقصد هستند؛ امر و تدبیر خداوند به آن احاطه دارد؛ ایمان مایه سلامتی و امنیت آن است؛ توفیق، نسیم آن است؛ و پیامبران، از حیث بشارت و انذار، راهبر و هدایت کننده آن هستند (همان: ج ۱، ۳۳۵). از دیدگاه ابن برّجان نتیجه اعتبار بر «آب» این است که آب، آیه و نشانه نزول امر خداوند است و همچنین دلالت بر نزول وحی الهی و احیای مردگان و مبعوث شدن دارد (همان: ج ۱، ۳۴۱). او وزش بادها را آیه‌ای بر وحدانیت خداوند می‌داند که در آسمان و

زمین امری واحد است (همان: ج ۴، ۳۴۷).

همان طور که قبلاً بیان شد، ابن برّجان خورشید و ماه را آیات و نشانه‌های خاص خداوند ذکر می‌کند و به نظر و اعتبار در آن‌ها تأکید دارد. او دلیل خاص بودن این آیات را دلالت آن‌ها بر خداوند (به عنوان نور آسمان‌ها و زمین) و مشاهده و لقای او ذکر می‌کند (همو، ۲۰۱۶م: ۳۱۴ و ۷۶۳؛ همو، ۲۰۱۳م: ج ۱، ۲۹۷). همچنین طلوع خورشید نشانه تجلی خداوند است (همو، ۲۰۱۶م: ۴۶۸) و به طور کلی، خورشید و ماه از آیات خاص الهی هستند که بر وجود تجلی خداوند دلالت دارند (همان: ۷۹۰؛ همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۱۸۶). البته او خورشید و ماه را آیه آخرت نیز می‌داند که نشانه تجلی خداوند است (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۳۶۲).

ابن برّجان به واسطه اعتبار به این نتیجه می‌رسد که شب، آیه دنیا و روز، آیه آخرت است و می‌گوید: «اینکه روز به دنبال شب می‌آید، آیه و نشانه‌ای است بر اینکه آخرت به دنبال دنیا می‌آید؛ زیرا دنیا، شب آخرت است» (همو، ۲۰۱۶م: ۴۶۸؛ نیز نک: همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۲۸۲). او بر این اساس، وقت نماز صبح را نشانه عالم برزخ می‌داند (همو، ۲۰۱۳م: ج ۴، ۳۶۸). نتیجه اعتبار در آسمان‌ها و زمین این است که آسمان‌ها آیات بهشت اخروی هستند و همچنین زمین‌هایی که زیر این زمین هستند، بر جهنم اخروی دلالت دارند (همان: ج ۱، ۳۰۶).

هرچند ابن برّجان بر موجودات بهشتی در آخرت تأکید می‌کند، اما در مواردی به آیاتی که دلالت بر موجودات جهنمی دارند نیز اشاره می‌کند؛ برای مثال، صاعقه و برق را آیه جهنم معرفی می‌کند (همان: ج ۴، ۳۳۳).

۷. مقایسه دیدگاه ابن برّجان و ابن مسرّه درباره اعتبار

منظور از مقایسه، توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌هاست. منظور از توصیف بیان اوصاف و آثار است. تبیین نیز بیان علت یک امر است (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۵: ۲۹۴، ۳۱۴، ۱۸۳ و ۱۸۷). بر این اساس، ابتدا دیدگاه ابن مسرّه درباره اعتبار، توصیف و سپس شباهت‌ها و تفاوت‌ها بیان و تبیین می‌شود.

۷-۱. دیدگاه ابن مسرّه درباره اعتبار

ابن مسرّه در رساله الاعتبار، اعتبار را درک مبتنی بر تعقل معرفی می‌کند که به معرفت الهی می‌رسد. از دیدگاه او، فرایند اعتبار، تأمل عقلانی بر آیات خداوند در جهان خلقت، به منظور فهم و درک حقایق جهان است. ابن مسرّه مخلوقات خداوند در آسمان و زمین را آیات الهی می‌داند. او بیان می‌کند که «مُسْتَبْصِرُونَ» کتاب عالم طبیعت را برحسب ابصار خود و وسعت اعتبارشان قرائت و مطالعه می‌کنند (ابن مسرّه، ۱۴۲۹، ۵۷). وی اعتبار و تفکر را یک دستور قرآنی می‌داند: «خداوند در کتاب خود، تفکر و تذکر و تبصّر را تکرار کرده و به آن توجه داده و تشویق و ترغیب کرده ... و ما را به اعتبار امر کرده است» (ابن مسرّه، ۱۴۲۹ق: ۵۸). ابن مسرّه با ذکر آیه «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ؛ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و هر چیزی که خدا آفریده است نگریسته‌اند» (اعراف: ۱۸۵) بیان می‌کند که همه مخلوقات، متعلّق اعتبار هستند و بر امری دلالت دارند (ابن مسرّه، ۱۴۲۹ق: ۵۸). از دیدگاه او، عالم و همه مخلوقات و آیات آن، پلکانی هستند که افراد مُعْتَبِر با استفاده از آن، به عالم بالا صعود می‌کنند (همان: ۵۹).

ابن مسرّه همچنین اعتبار را صعود عقول به صفات پیامبران توصیف می‌کند. او معتقد است یافته‌های حاصل از اعتبار، با آموزه‌های پیامبران هماهنگ است و مُعْتَبِرُونَ، همان چیزی که پیامبران از آن سخن می‌گفتند را می‌یابند (همان: ۵۹). او هیچ تفاوتی بین وحی و یافته‌های مُعْتَبِر قائل نیست و معتقد است هرچند جهت آن‌ها متفاوت است (یعنی خبر نبوت از سمت عرش آغاز می‌شود و به زمین نازل می‌شود؛ ولی اعتبار از سمت زمین آغاز می‌شود و به سوی عرش بالا می‌رود)، ولی هر دو به نتیجه مشترک می‌رسند (همان: ۶۶). از دیدگاه ابن مسرّه، اعتبار، تصدیق‌کننده وحی، و وحی موافق و سازگار با اعتبار است. لذا می‌گوید: «[مُعْتَبِرُونَ] می‌بینند که اعتبار، خبر [= وحی] را تأیید می‌کند، پس آن را تصدیق می‌کنند؛ و می‌بینند که وحی موافق اعتبار است، پس با آن مخالفت نمی‌کنند» (همان: ۵۹). او معتقد است هر خبری که از جانب

خداوند به ما رسیده است، قطعاً در عالم نیز آیه و دلیلی برای آن وجود دارد و همچنین «هر آیه‌ای در عالم که دلالت بر خبری دارد، قطعاً نبوت از آن خبر داده و به آن توجه داده است، چه به طور تفصیلی و چه به طور اجمالی» (همان: ۶۶). او با ذکر آیه «قُلْ كَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؛ بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» (رعد: ۴۳) بیان می‌کند کسی به «عِلْمُ الْكِتَابِ» می‌رسد که آموزه‌های وحیانی را با اعتبار همراه کند (ابن مسرّه، ۱۴۲۹ق: ۶۰). مثال ابن مسرّه برای اعتبار، تفکر بر گیاهان و ساختار و عملکرد آنهاست. او بیان می‌کند که گیاهان برای رشد و تغذیه، نیازمند یک مدبّر هستند. اصل مدبّر و حاکم که قوای نباتات را مدیریت می‌کند، نفس روحانی (النَّفْسُ الرُّوحَانِيَّة) است (همان: ۶۰-۶۲). این نفس روحانی، تحت امر عقل است (همان: ۶۲). او در نهایت بیان می‌کند نتیجه اعتبار در موجودات این جهان، این است که همه مخلوقات این جهان، قائم به غیر هستند و در اینجاست که مُعْتَبَر، پروردگار و خالق خود را می‌یابد و با او ملاقات می‌کند و با بصیرت خود، او را می‌بیند (همان: ۶۴). بنابراین هر کس با تفکر و اعتبار در وجود خود و همه مخلوقات این عالم، به وجود خدا پی می‌برد و درک می‌کند که همه چیز نیازمند و وابسته خداوند است و خداوند نگهدار آنهاست (همان: ۶۶). ابن مسرّه نتیجه و غایت اعتبار و تفکر در آیات الهی را یقین می‌داند (همان: ۵۸). این یقین، قلب را به حقیقت ایمان هدایت می‌کند. در نتیجه، نوری را کسب می‌کند که هرگز خاموش نمی‌شود و به واسطه آن به مقام محمود، مشاهده امور غیبی و آگاهی به عِلْمُ الْكِتَابِ می‌رسد و در نهایت، قلوبشان شهادت می‌دهد که خداوند، حق است (همان: ۵۹). ابن مسرّه معتقد است اعتبار بیشتر، موجب افزایش یقین و توفیق می‌شود (همان: ۶۶).

۲-۷. مقایسه

ابن برّجان و ابن مسرّه تعریف یکسانی از اعتبار دارند و بر اهمیت آن تأکید دارند. هر دو، اعتبار را یک دستور قرآنی می‌دانند و در توضیحات خود به آیات قرآن استناد

می‌کنند. هر دو تعقل را مرکز و محور فرایند اعتبار ذکر می‌کنند. اعتبار از دیدگاه هر دو، معراج و ارتقای عقول است. هر دو اعتبار را دارای درجات و افزایش‌پذیر می‌دانند که در افراد مختلف، متفاوت است. هر دو معتقدند اعتبار به یقین، نور و معرفت به غیب منتج می‌شود. این دو عارف اندلسی در توضیحات خود درباره اعتبار و نمونه‌های آن، بر خداوند و اسماء و صفات الهی تأکید دارند. هر دو متفکر، محتوا و یافته‌های وحی و اعتبار را یکی می‌دانند و قائل به هماهنگی آیات وحی و آیات الهی در جهان و طبیعت هستند.

با وجود این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. اعتبار از دیدگاه ابن برّجان می‌تواند صعودی یا نزولی باشد، اما ابن مسرّه اعتبار را فقط صعودی و از پدیده‌های طبیعت به سوی خداوند می‌داند. ابن برّجان متعلّق اعتبار، تعقل و تفکر را آیات وحی و آیات طبیعت ذکر می‌کند، ولی ابن مسرّه متعلّق تفکر را مخلوقات و آیات و نشانه‌های عالم طبیعت ذکر می‌کند.

ابن برّجان در توضیح معرفت به غیب از طریق اعتبار، به آخرت و موجودات اخروی نیز می‌پردازد، ولی ابن مسرّه به این موضوع اشاره نمی‌کند. همچنین ابن برّجان نمونه‌های بسیاری برای اعتبار ذکر می‌کند، ولی ابن مسرّه به ذکر یک مثال بسنده می‌کند.

تفاوت مهم دیدگاه آن‌ها درباره اعتبار این است که ابن برّجان تعقل را برای اعتبار کافی نمی‌داند و معتقد است ایمان یکی از مؤلفه‌های اعتبار است و اعتبار باید همراه با ایمان و توجه به آموزه‌های وحیانی باشد. اما ابن مسرّه فرایند اعتبار را مستقل از وحی می‌داند و تأکیدی بر ایمان ندارد. ابن مسرّه معتقد است عقل انسان می‌تواند بدون کمک وحی به عرش الهی برسد. او بیان می‌کند که نبوت و اعتبار با یکدیگر برابرند و هیچ تمایزی ندارند. اما ابن برّجان معتقد است که نور وحی، راهنمای مُعْتَبَر در معرفت به امور غیبی است.

بر اساس شباهت‌های دیدگاه ابن برّجان با دیدگاه ابن مسرّه در این باره و همچنین

با توجه به قرینه‌های متنی، جغرافیایی و تاریخی، به نظر می‌رسد دیدگاه ابن برّجان درباره اعتبار، تحت تأثیر ابن مسرّه بوده است.

تفاوت ابن برّجان و ابن مسرّه درباره ذکر نمونه‌های اعتبار و ذکر آخرت می‌تواند ناشی از این باشد که ابن مسرّه دیدگاه خود را در یک رساله ده‌صفحه‌ای بیان کرده است، ولی ابن برّجان در آثار مختلف خود به مناسبت‌های مختلف به ویژه در تفسیر تنبیه‌الافهام از اعتبار صحبت کرده و مثال‌هایی برای آن ارائه داده است.

در تبیین تفاوت دیدگاه این دو متفکر درباره رابطه اعتبار و وحی به نظر می‌رسد این تفاوت ناشی از باورهای کلامی آن‌ها باشد. ابن مسرّه، که گرایش‌های معتزلی دارد، بر نقش مستقل عقل در اعتبار تأکید دارد؛ در حالی که ابن برّجان، که گرایش‌های اشعری دارد، برای ایمان و وحی جایگاه ویژه‌ای در کنار عقل قائل است.

۸. نتیجه‌گیری

با بررسی اعتبار از دیدگاه ابن برّجان، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. اعتبار در نظام فکری ابن برّجان جایگاه ویژه‌ای دارد. او اعتبار را یک دستور قرآنی و برترین عبادت می‌داند. او معتبرون را راسخین در علم معرفی می‌کند.
۲. اعتبار از دیدگاه او عبارت است از فرایند به‌کارگیری عقل در پرتو نور ایمان و وحی با تمرکز بر آیات الهی (آیات وحی و آیات طبیعت) برای معرفت به غیب و رسیدن به یقین؛ به عبارت دیگر، اعتبار همان عبور و گذر از شکل ظاهری مخلوقات به حقایق باطنی آن‌هاست.
۳. اعتبار از نظر او هم صعودی است و هم نزولی؛ به عبارت دیگر، اعتبار می‌تواند هم عبور از امور مشهود به غایب باشد و هم از امور غایب به امور مشهود.
۴. اعتبار از نظر ابن برّجان از دو مؤلفه تعقل در آیات الهی و ایمان به خداوند و آموزه‌های وحیانی تشکیل می‌شود. او معتقد است آیات طبیعت و آیات وحی با یکدیگر هماهنگ هستند و مکمل یکدیگرند.
۵. او اعتبار را معراج عقل به معرفت الهی توصیف می‌کند؛ البته قائل به محدودیت

عقل و نیاز آن به ایمان است.

۶. او در بین امور غیبی، بر خداوند و موجودات آخرت تأکید دارد. او بین مخلوقات این جهان و موجودات آخرت رابطه وجودی قائل است؛ مخلوقات این جهان، آیه‌ای برای موجودات آخرت هستند و همگی از آخرت نشئت می‌گیرند.

۷. ابن برّجان نمونه‌های متعددی برای اعتبار در آیات الهی بیان می‌کند. او بر خورشید و ماه به عنوان آیات خاص تأکید دارد که دلالت بر تجلی خداوند دارند. او شب و روز را آیه دنیا و آخرت می‌داند.

۸. به نظر می‌رسد ابن برّجان تحت تأثیر ابن مسرّه بوده است. دلیل این نتیجه، اشتراک نظر آن‌ها درباره اهمیت اعتبار، تعریف اعتبار، نتایج اعتبار، محوریت تعقل در اعتبار و هماهنگی یافته‌های اعتبار با آموزه‌های وحیانی و همچنین قرینه‌های متنی، جغرافیایی و تاریخی است.

۹. تفاوت‌های ابن برّجان و ابن مسرّه درباره اعتبار عبارت‌اند از اینکه ابن مسرّه بر خلاف ابن برّجان: اعتبار را فقط صعودی می‌داند؛ متعلّق تفکر را فقط مخلوقات و آیات طبیعت می‌داند؛ به آخرت و موجودات آخرت اشاره نمی‌کند؛ فرایند اعتبار را مستقل از وحی می‌داند و تمایزی بین آن و نبوت قائل نمی‌شود؛ بر ایمان به عنوان مؤلفه اعتبار تأکید ندارد.

۱۰. به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه‌های آن‌ها، به‌ویژه در مسئله رابطه اعتبار و وحی، ناشی از گرایش کلامی متفاوت آن‌ها باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن اَبّار، محمد بن عبدالله (۲۰۰۸ م)، *التکملة لکتاب الصلة*، تصحیح و تعلیق جلال اسبوطی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن برّجان، عبدالسلام (۲۰۱۰ م)، *شرح اسماء الله الحسنی*، تحقیق و تعلیق احمد فرید المزیّدی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- (۲۰۱۳ م)، تفسیر ابن برّجان: تنبیه الأفهام الى تدبر الكتاب الحكيم و تعرف الايات و النبأ العظيم، تحقیق احمد فريد المزیدي، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- (۲۰۱۶ م)، ایضاح الحکمة بأحكام العبرة، تحقیق و مقدمه جرهارد بورینگ و یوسف کاسویت، لیدن: بریل.
- ابن خطیب، لسان الدین محمد بن عبدالله (۱۴۲۴ق)، اعمال الاعلام فیمن بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام و ما یتعلق بذلك من الکلام، تحقیق سید کسروی حسن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۹۹۴م)، الفتوحات المکیه، تصحیح و تحقیق عثمان یحیی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (بی تا)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام.
- ابن مسرّه، محمد بن عبدالله (۱۴۲۹ق)، «رسالة الاعتبار»، نصوص من التراث الصوفی الغرب الاسلامی، تقدیم و تحقیق محمد العدلونی الادریسی، الطبعة الاولى، اردن، امان: دار الثقافة للنشر و التوزیع، ۶۷-۵۷.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- خراسانی، شرف الدین (۱۳۸۹)، «ابن مسرّه»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ۶۱۱-۶۱۳.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۴ق)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب الأرنؤوط، الطبعة العاشرة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داوودی، بیروت: دار الشامیه.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵)، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- فیومی، احمد بن محمد و محمد بن محمد غزالی و عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- قائمی مقدم، محمدرضا (۱۳۸۰)، «عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه»، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۲۷، ۹۱-۶۹.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نظریور، حامد (۱۳۹۸ الف)، «رویکرد و روش ابن برّجان در شرح اسمای الهی»، ادیان و عرفان، سال پنجاه و دوم، شماره ۱، ۱۶۵-۱۷۹.

— (۱۳۹۸ب)، «روش‌شناسی تفسیری ابن برّجان در تنبیه الأفهام»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجاه و دوم، شماره ۱، ۱۵۵-۱۷۳.

— (۱۳۹۸ج)، «بررسی پیشگویی ابن برّجان درباره زمان فتح بیت المقدس»، تاریخ اسلام و ایران، سال بیست و نهم، شماره ۴۴، ۱۵۹-۱۷۷.

— Bowering, Gerhard and Casewit, Yousef (2016), "Ibn Barrajan: His Life and Work", *A Qur'an Commentary by Ibn Barrajan*, Leiden: Brill, 1-46.

— Casewit, Yousef (2017), *The Mystics of al-Andalus: Ibn Barrajan and Islamic Thought in the Twelfth Century*, Cambridge University press, UK.